



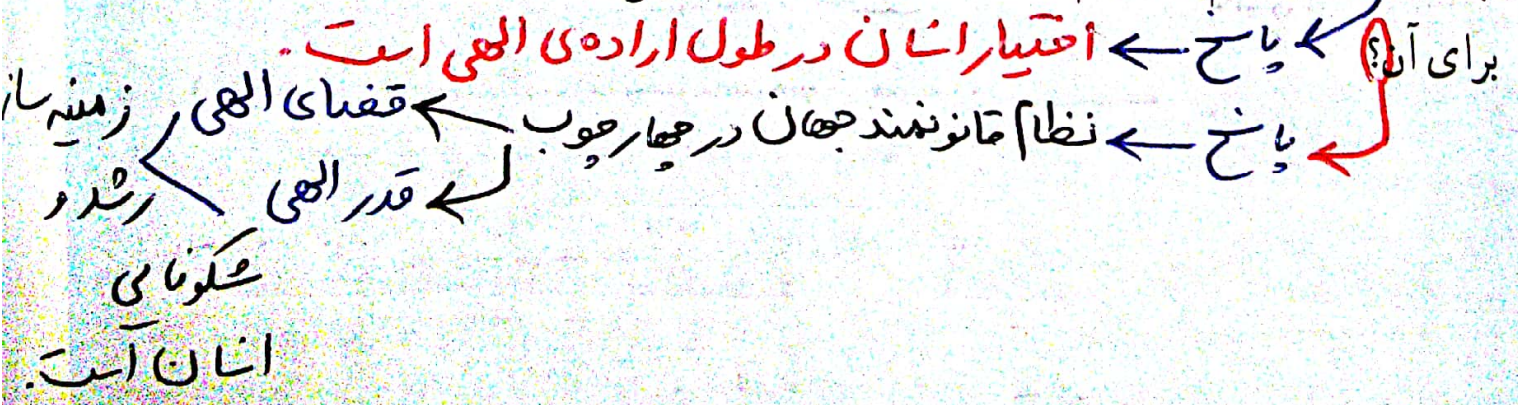
درس پنجم



قدرت پرواز ← اختیار انسان ← آزادی انسان

در درس های پیشین دانستیم که تنها خالق، مالک، رب و مدبر جهان خداست و هیچ یک از مخلوقات در اداره جهان با او شریک نیستند. همه موجودات، تحت اراده و تدبیر خداوند قرار دارند و به اذن او عمل می کنند. ← رابطه طوبی

در این درس، به یاری خداوند، به بررسی و پاسخ این سؤال خواهیم پرداخت که : با توجه به اینکه همه رخدادهای جهان، تحت اراده خداوند است، نقش اختیار انسان در این نظام جهانی چیست؟ آیا این نظام که با علم و اراده الهی اداره می شود مانع اختیار انسان است یا بستری مناسب



در سخن یا بحث ← ممکن است ← انکار شود
 انکار اختیار ← در عمل ← محال است و ثابت می شود ← مشهود و وجدانی
 انکار نایز است.

اختیار، حقیقتی وجدانی و مشهود
 میان حرکات قلب یک فرد برای گردش خون و حرکات پای وی به هنگام قدم زدن، تفاوت اساسی وجود دارد، همچنان که تفاوت است میان حرکات دستی که بر اثر بیماری لرزش دارد با حرکت دستی که خود شخص برای غذا خوردن بالا و پایین می آورد. ضربان قلب و حرکت دستی که لرزش دارد اختیاری نیست؛ ولی حرکات پا برای رفتن به سوی یک مقصد و حرکات دست در هنگام غذا خوردن اختیاری و تابع اراده انسان است.

اختیار، که به معنای توانایی بر انجام یک کار و یا ترک آن است، یک حقیقت وجدانی است و هر انسانی آن را در خود می یابد و می بیند که شبانه روز در حال تصمیم گرفتن برای انجام یک کار یا ترک آن است. حتی کسی که اختیار را در سخن یا بحث انکار می کند، در عمل از آن بهره می برد و آن را اثبات می کند. مولوی این حقیقت را در قالب یک مثال این گونه یادآوری می کند:

آن یکی بر رفت بالای درخت
 صاحب باغ آمد و گفت ای دنی
 گفت: از باغ خدا بنده خدا
 پس بیستش سخت آن دم بر درخت
 گفت: آخر از خدا شرمی بدار
 گفت: کز چوب خدا این بنده اش
 چوب حق و پشت و پهلو، آن او
 می فشاند او میوه را دزدانه سخت
 از خدا شرمت، بگو چه می کنی؟
 می خورد خرما که حق گردش عطا
 می زدش بر پشت و پهلو چوب سخت
 می گشی این بی گنه را زار زار
 می زند بر پشت دیگر بنده اش
 من غلام و آلت فرمان او



جبرگرایی / رد اختیار

آن یکی بر رفت بالای درخت
 صاحب باغ آمد و گفت ای دنی
 گفت: از باغ خدا بنده خدا
 پس بیستش سخت آن دم بر درخت
 گفت: آخر از خدا شرمی بدار
 گفت: کز چوب خدا این بنده اش
 چوب حق و پشت و پهلو، آن او

البته باید توجه داشته باشیم که بسیاری از امور اختیاری نیست و ما در وقوع آنها نقشی نداریم به عنوان مثال، هیچ یک از ما در عملکرد دستگاه های مختلف بدن خود، مانند دستگاه گوارش و یا گردش یعنی طبیعی خون، و همچنین در قوانین حاکم بر طبیعت مانند قانون جاذبه زمین، توالی فصل ها و... نقشی نداریم و این امور خارج از اختیار ما و به صورت طبیعی انجام می شود. در عین حال، باید توجه داشت که همین اختیار محدودی که داریم، مبنای تصمیم گیری های ما و تعیین کننده عاقبت و سرنوشت ماست.

۱- حقایق وجدانی، اموری هستند که به قدری آشکار و بدیهی می باشند که هر کس بدون نیاز به هیچ دلیل و واسطه ای در درون خود به آنها علم دارد.

- شواهد اختیار در وجود انسان
- ۱- تفکر و تصمیم گرفتن ← این که فردا این کنم یا آن کنم ...
 - ۲- احساس رضایت یا پشیمانی ← گرنبودی اختیار این شرم چیست؟
 - ۳- مسئولیت پذیری ← هیچ گویی سنگ را فردا بیا ...

همه ما با وجود روشن بودن اختیار و بی نیازی آن از استدلال، شواهدی بر وجود آن را در خود

می یابیم که عبارت اند از: **وجدانی و بدیهی و مشهود**

۱- **تفکر و تصمیم**: هر کدام از ما همواره تصمیم هایی می گیریم و برای این تصمیم ها ابتدا اندیشه

می کنیم و جوانب آن را می سنجیم و سپس دست به عمل می زنیم. گاهی نیز دچار تردید می شویم که از میان چندین راه و چندین کار، کدام یک را انتخاب کنیم. دست آخر، پس از بررسی های لازم، یکی را برگزیده و عمل می کنیم.

تفکر و تصمیم / اختیار

این که فردا این کنم یا آن کنم

خود دلیل اختیار است ای ضمیر

این که فردا این کنم یا آن کنم

۲- **احساس رضایت یا پشیمانی**: هرگاه در کاری موفق شویم، احساس رضایت و خرسندی

وجودمان را فرا می گیرد. این احساس رضایت نشانه آن است که آن کار را از خود و نتیجه اراده و تصمیم عاقلانه خود می دانیم. گاه نیز در کاری مرتکب اشتباه می شویم و به خود یا دیگری زیان می رسانیم. در این هنگام احساس ندامت و پشیمانی می کنیم و با خود می گوئیم ای کاش آن کار را انجام نمی دادم. این احساس ندامت نشانگر آن است که من توان ترک آن کار را داشته ام.

خود دلیل اختیار است ای ضمیر

نشانه و نشانگر معلول

این دریغ و خجلت و آزرم چیست؟

زا اختیار خویش گشتی مهتدی؟

گرنبودی اختیار این شرم چیست

وان پشیمانی که خوردی زان بدی

احساس رضایت یا پشیمانی (اختیار)

۳- **مسئولیت پذیری**: هر کدام از ما خودمان را **مسئول** کارهای خود می دانیم. به همین جهت آثار

و عواقب عمل خود را می پذیریم و اگر به کسی زیان رسانده ایم، آن را جبران می کنیم. عهدها و پیمان ها نیز بر همین اساس استوارند. بنابراین، اگر کسی پیمان شکنی کند و مسئولیتش را انجام ندهد خود را مستحق مجازات می داند.

سنگ هیچ گویی سنگ را فردا بیا

ور نیایی من دهم بد را سزا؟

هیچ عاقل مر کلوخی را زند؟ اختیار

هیچ با سنگی عتابی کس کند؟ اختیار

ور نیایی من دهم بد را سزا؟

خدای متعال، متناسب با همین قوه اختیار، بشر را راهنمایی کرده و او را مختار گذاشته است که از

راهنمایی خداوند استفاده کند و **سیاسگزار** باشد، یا **ناسیاسی** کند و از هدایت و لطف الهی بهره نبرد و

- ۱- مثنوی معنوی، مولوی، دفتر پنجم.
- ۲- همان.
- ۳- همان.

قدرت اراده و اختیار و انتخاب ← از سرمایه های رشد انسان است. در ۲/۲۰۴
انسان کفور (ناسیخ) ← کسی است که راه هدایت الهی را می بیند در انتخاب نمی کند.
 ما کفو کفورا ← سنت امد الهی

مسیر شقاوت را بیباید: ربوبیت
 هدایت تریعی ← **إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ** **إِنَّمَا شَاكِرًا** **وَإِنَّمَا كَفُورًا** ← این که فردا این کنم یا آن کنم...
 ما راه رستگاری را به او نشان دادیم حال با سبب نزار خواهد بود و ما ناسیخ

تدبر در قرآن

فلسفه نبوت ← نشان دادن راه به انسان است (هدیة السبیل)
 در آیات زیر تأمل کنید و توضیح دهید چگونه محتوای این آیات می تواند نشانی از وجود اختیار

در انسان باشد؟ ← از ملزوم ربوبیت الهی است جبرگرایی
اختیار ← **قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ** ← انبأ اختیار و رزق جبرگرایی
 به راستی که دلایل روشن از جانب پروردگارتان
 به سوی شما آمد. ← **ربوبیت الهی + رزق جبرگرایی**

فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ **وَمَن أَعْمَىٰ فَعَمَىٰ** ← اختیار و مسئولیت انسان
 پس هر کس که بینا گشت، به سود خود او **تدبیر**
 و هر کس کور دل گردد، به زیان خود اوست... **تدبیر**
 عام الهی

ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ **وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ**
 این سبب چیزی است که دستان شما پیش فرستاده
 این [عقوبت]، به خاطر کردار پیشین شماست
 [و نیز به خاطر آن است که] خداوند هرگز به
 بندگان ستم نمی کند.

بِمَا قَدَّمْتُمْ ← به سبب آنچه پیش فرستاد
ظَلَّامٌ (ظلم) ← صفتی مبالغه
بِمَا قَدَّمْتُمْ ← بسیار ظلم کننده

زمینه ساز شکوفایی اختیار

خداوند، قدرت **اختیار** و **اراده** را به ما عطا کرده و از ما خواسته است با استفاده از آن، برای
 زندگی خود برنامه ریزی کنیم و به قله های کمال برسیم و تا آنجا پیش برویم که جز خداوند عظمت آن
 را نمی داند. معلول (۲) معلول (۳)

البته، ما در یک دنیای خیالی زندگی نمی کنیم، بلکه در جهانی زندگی می کنیم که خداوند امور آن
 را **تدبیر می کند** و **قوانین مشخصی** را بر آن حاکم کرده و جهان هستی مطابق با آن قوانین عمل می کند ← **نظام مند**
 و به پیش می رود. اکنون جای این پرسش هست که: آیا **مشیت** خداوند و قوانین حاکم بر هستی مانع
 اختیار انسان است، یا برعکس، زمینه ساز شکوفایی اختیار و بستری برای بهره مندی از آن؟ پاسخ به
خاست

- ۱- سوره انسان، آیه ۳. با استفاده از **اختیار**
- ۲- سوره انعام، آیه ۱۰۴. **اراده**
- ۳- سوره آل عمران، آیه ۱۸۲.

نتایج اعتقاد به خدای حکیم } ۱- اطمینان از اینکه ← همه ی وقایع و رخداد های جهان هدفتند
 ۲- اطمینان از اینکه ← به خاطر علم و قدرت خداوند ← رفتار جهان هدفتند
 ۳- اطمینان از اینکه ← با قدرت اختیار خود می توان تلاش کرد و فردا را ساخت
 این سؤال را در دو بخش توضیح می دهیم :

۱- اعتقاد به خدای حکیم که با حکمت خود جهان را خلق کرده و اداره می کند، این اطمینان را به انسان می دهد که همه ی وقایع و رخداد های جهان، تحت یک برنامه سامان دهی شده و غایتمند انجام می گیرد و نه اتفاقی و بی هدف. کسی که معتقد به حاکمیت چنین خدایی است، هر چند خودش از شناخت علت بسیاری از حوادث و رخداد های جهان عاجز است، اما مطمئن است که هر حادثه ای هدف معین و مشخصی دارد و از سر تصادف، غفلت یا ندانم کاری رخ نمی دهد. (حکمت)

مهم ترین
 اولین عامل
 برای سکونایی
 اختیار است.

وَمَا بَدَيْهَا لِأَعْيُنٍ قَطْرَةَ آي كُرْ جَوِيَّارِي مِي رُوْد (احم)
 أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا (۴۴ د م)
 از پی انجام کاری می رود هدف مشخص و معنی دارد

همچنین اعتقاد به خدای حکیم، این اطمینان را به آدمی می دهد که جهان خلقت حافظ و نگهبانی دارد که در کار او اشتباه نیست. به عبارت دیگر، کشتی جهان ناخدایی دارد که به موجب علم و قدرت ناخدا، هیچ گاه غرق و نابود نخواهد شد.
 قرآن کریم در این باره می فرماید:

تقدر الی ربوبیت
 إِنَّ اللَّهَ يُمَسِّكُ (نَدَمِي دَارِد)
 السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ
 همانا که خداوند نگه می دارد آسمان ها و زمین را
 که زایل شوند آن آن تَزُولَا ← انتم الفقراء الی الله از اینکه نابود شوند؛ ، فرو نریزند
 آن تَزُولَا
 آن تَزُولَا
 ان لم یمنع لیس = ل + ان : البه ادر و اگر بخواهند نابود شوند،
 ان امسکهما من احد من بعدهم... کسی نمی تواند آنها را حفظ کند، مگر خود خداوند...
 کُل یوم هو فی شأن

این بینش و نگرش به انسان اطمینان خاطر می دهد که می تواند در این جهان از قدرت اختیار خود بهره ببرد و برای ساختن امروز و فردای خود و جامعه تلاش کند و ثمرات تلاش خود را مشاهده نماید.

۲- در نتیجه اعتقاد فوق، انسان خدا شناس می داند که فقط با زندگی در یک جهان قانونمند، که پشتوانه آن علم و قدرت خداست، وی امکان حرکت و فعالیت دارد، زیرا با زندگی در چنین جهانی

رَبِّی قَدْرُ الْعَلِی ← علم الهی است و مَنَّا قَضَی الْعَلِی ← اراده‌ی خداست
(ربوبیت)

است که او می‌تواند قوانین حاکم بر جهان هستی و خلقت را بشناسد و برای رفع نیازهای خود از آنها استفاده کند و به هدف‌های خود برسد. به عبارت دیگر، او در جهانی زندگی می‌کند که قدر و قضای الهی بر آن حاکم است.

اَقدَر و قَضَی الْعَلِی: اکنون لازم است این دو اصطلاح قرآنی را بیشتر بشناسیم و در معنا و مفهوم آنها عمیق‌تر تأمل کنیم. «قَدْر» و «قَدَّر» به معنای «اندازه» و «تقدیر» به معنای «اندازه گرفتن» است. «قضا» نیز به معنای «به انجام رساندن»، «پایان دادن»، «حکم کردن» و «حتمیت بخشیدن» است. مخلوقات جهان، از آن جهت که خدای متعال با علم خود، اندازه، حدود، ویژگی، موقعیت مکانی و زمانی آنها را تعیین می‌کند، مقدر به تقدیر الهی هستند و از آن جهت که با فرمان و حکم و اراده‌ی الهی ایجاد می‌شوند، به قضای الهی وابسته‌اند. پس اینکه می‌گوییم قدر و قضای الهی بر جهان حاکم است،

به این معناست که نقشه‌ی جهان با همه‌ی موجودات و ریزه‌کاری‌ها و ویژگی‌ها و قانون‌هایش از آن خدا و از علم خداست و اجرا و پیاده کردن آن نیز به اراده‌ی خداست. به همین دلیل، نه در نقشه‌ی جهان نقصی هست و نه در اجرا و پیاده کردن آن.

زَمِنِم و بِیَدِهِ قَدْرُ الْعَلِی ← علم الهی است مَنَّا قَضَی الْعَلِی
اگر وضع جهان غیر از این می‌بود، یعنی تحت نظام قدر و قضای الهی قرار نداشت، آیا می‌توانستیم با همین اطمینان خاطری که اکنون داریم، دست به انتخاب زده و در این جهان کار و فعالیت کنیم؟ آیا علمی همچون فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی و... می‌توانستند معنا پیدا کنند؟ خیر، و صبر و خیر اراده‌ی خدا
آبی که برای رفع تشنگی می‌نوشیم، به سبب اعتماد به همین تقدیر و قضاست. یعنی می‌دانیم که خداوند آب را با این ویژگی‌ها و اندازه‌ها آفریده که سبب رفع تشنگی می‌شود. اما اگر کسی این تقدیرها را نبیند و نظم فعلی جهان را یک اتفاق از میان میلیاردها اتفاق ممکن دیگر تلقی کند، اگر واقعاً بخواهد همین تلقی را مبنای عمل خود در زندگی قرار دهد، چه خواهد کرد؟ نسبت به فردای جهان چه تصویری خواهد داشت؟ آیا داشتن اراده و اختیار در چنین جهانی را خواهد پذیرفت؟ اصولاً این فرد با چه روحیه‌ای زندگی را سپری خواهد نمود؟
با هیچ مبنایی نمی‌تواند برنامه‌ریزی کند و قدم درستی بردارد
و با روحیه‌ی افسردگی مضطرب زندگی را سپری می‌کند

تفکر

درباره سؤال‌های بالا بیندیشید و نظر خود را درباره هر یک از آنها ارائه دهید.

آیات تقدیر
اِنَّ اللّٰهَ یَمِیْتُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اِنَّ تَرَوْنَ
لَا اَلَمَّ یَنْفَعُ لَهَا اَنْ تَدْرُکَ الْقَمَرَ وَلَا النُّجُومُ سَابِقُ الْعَقَابِ

بنا بر تقدیر و قانون قدری
تخلّف ناپذیر است

رودها از خود نه طغیان می کنند
ما، به دریا حکم طوفان می دهیم
قطره ای کز جویباری می رود

اراده خدا
قانونمندگی
هدایت
همگی
الهی
از پی انجام کاری می رود
هدایت برای دارای هدایت معین است

خداوند، درباره قدر و قضای الهی و این قانونمندی تخلّف ناپذیر و استوار، مثالی می زند و می فرماید:
لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ
نه خورشید را سزید که به ماه برسد
و نه شب بر روز پیشی جوید
و هر یک در مداری در گردشند
از سایر مخلوقات مدار شناورند (سبح)

اصلاح یک پندار

عجاز معنوی قرآن (ذکر نادانان علی بن ابی طالب)

برخی چنین پنداشته اند که قضا و قدر الهی با اختیار انسان ناسازگار است و تصور می کنند تقدیر، چیزی ورای قانونمندی جهان و نظم در آن است که وقتی به حادثه ای تعلق گرفت، هر قانونی را لغو و هر نظمی را برهم می زند؛ در حالی که دیدیم معنای قدر و قضای الهی این است که هر چیزی مهندسی و قاعده خاص خود را دارد که این قواعد، توسط انسان قابل یافتن و بهره گیری است. بدون پذیرش قدر و قضای الهی هیچ نظمی برقرار نمی شود و هیچ زمینه ای برای کار اختیاری پدید نمی آید.

هر قدر خاص قضای خاص خود را می داند

روزی امیر مؤمنان علی علیه السلام با جمعی از یاران خود در سایه دیواری نشسته بود. آن حضرت متوجه کجی و سستی دیوار شد و برای اینکه میداد دیوار روی او و یاران خراب شود، از آنجا برخاست و زیر سایه دیواری دیگر نشست. یکی از یاران به آن حضرت گفت: **تقصا**
یا امیر المؤمنین آیا از قضای الهی می گریزی؟

امام فرمود: **بلکه از قضای الهی به قدر الهی پناه می برم.**
یعنی از نوعی قضا و قدر الهی، به نوع دیگری از قضا و قدر الهی پناه می برم.

با این نذر درست می توانیم بر سرمان قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی توانیم تغییری در آن نذر می دهیم

برداشت نابه جای آن شخص چنین بود که ما هیچ اختیاری در تعیین سرنوشت خود نداریم و اگر بر سرمان قرار باشد دیوار بر سرمان خراب شود حتماً این اتفاق خواهد افتاد و ما نمی توانیم تغییری در آن نذر می دهیم
اعتقاد بر قضا و قدر
نه تنها مانع حرکت و عمل انسان نیست
بلکه عامل و زمینه ساز حرکت و عمل انسان است

۱- پروین اعتصامی، دیوان اشعار.
۲- سوره یس، آیه ۴۰.
۳- توحید، شیخ صدوق، ص ۳۳۷

ایجاد کنیم؛ بنابراین، حرکت و تغییر مکان و تصمیم گیری بر اساس دستور عقل بی فایده است. اما **امیرالمؤمنین (علیه السلام) با رفتار و سپس گفتار خود** نگرش صحیح خود از قضا و قدر را نشان داد و به آن شخص و دیگران آموخت که **اعتقاد به قضا و قدر، نه تنها مانع تحرک و عمل انسان نیست، بلکه عامل وزبینه ساز آن است.** در واقع، فرو ریختن دیوار کج یک قضای الهی است، اما این قضا متناسب با ویژگی و تقدیر خاص آن دیوار، یعنی کجی آن است. اما اگر دیوار، ویژگی دیگری داشته باشد، مثلاً محکم باشد، قضای دیگری را به دنبال خواهد آورد و انسانی که این دو تقدیر و این دو قضا را بشناسد تصمیم می گیرد و دست به انتخاب مناسب تر می زند.

حال جهانی را در نظر بگیرید که هیچ گونه تقدیر و اندازه ای بر پدیده های آن حاکم نباشد؛ آیا در چنین جهانی جایی برای اراده و اختیار انسان وجود دارد؟ و آیا اصلاً چنین جهانی معنا دارد و می تواند واقعیت خارجی پیدا کند؟ ← **خیر / این جهان غیر واقع و غیر خواهد بود و تقدیر و اندازه و ویژگی جایی نخواهد داشت.**

اختیار انسان، یک تقدیر الهی نخواهد داشت پس جایی برای اراده و اختیار انسان نخواهد بود

وقتی از تقدیر جهان به وسیله خداوند سخن می گوئیم، منظورمان فقط تعیین طول، عرض، حجم، مکان و زمان یک موجود نیست. اینها ساده ترین و آشکارترین تقدیرها هستند. **تقدیر الهی شامل همه ویژگی ها، کیفیت ها و کلیه روابط میان موجودات می شود.** اینکه آب در چه درجه ای به جوش آید، تعداد الکترون های هر عنصر چه تعداد باشد، ماه در کدام مدار دور زمین گردش کند، بدن انسان از چه اعضای تشکیل شود، هر عضوی کدام کار را انجام دهد، همه و همه از تقدیرات الهی است. یکی از تقدیرات الهی برای انسان این است که او دارای **اختیار** باشد؛ یعنی همان طور که مثلاً به آب، ویژگی مایع بودن را داده است، به انسان نیز ویژگی مختار بودن را عطا کرده است. **داشتن اختیار در انسان خود یک تقدیر الهی است.**

به تعبیر دیگر، خداوند این گونه تعیین کرده که انسان کارهایش را «با اختیار انجام دهد» و کسی نمی تواند از اختیار، که ویژگی ذاتی اوست، **فرار کند**؛ حتی اگر بخواهد فرار کند، باز هم این یک کار اختیاری بوده، چون همین کار را با خواست و اراده خود انجام داده است. **از تقدیر الهی می توان فریاد زد** **از قضای الهی می توان فریاد زد**

رابطه اختیار انسان با اراده خداوند

در اینجا ما با یک مسئله دیگر روبه رو می شویم. آن مسئله این است که: چگونه می توان هم به قضا و اراده الهی اعتقاد داشت و گفت همه کارها با اراده خداوند انجام می شود و هم انسان را موجودی مختار دانست که کارهایش را با اراده خودش انجام می دهد؟

مهم
سوال الهی برای تقدیر
حال است
ممكن است

یک کارشایی با نقش‌های متفاوت هر عامل
 تحقق انجام یک کارشایی
 در زمان عمل
 در زمان عمل
 در زمان عمل

برای پاسخ به این پرسش لازم است ابتدا با علت‌هایی که در پیدایش یک پدیده دخالت دارند، بیشتر آشنا شویم. این علل، بر دو دسته‌اند: در کنار یکدیگر
۱- علل عرضی: در پیدایش هر پدیده ممکن است چند عامل به صورت مجموعه و با همکاری یکدیگر مشارکت کنند. مثلاً برای رویش یک گل، مجموعه‌ای از باغبان، خاک، آب، نور و حرارت دست به دست هم می‌دهند و با مشارکت یکدیگر گل را پدید می‌آورند. یا مثلاً وقتی دو نفر دسته‌های یک گلدان بزرگ را می‌گیرند و جابه‌جا می‌کنند، هر کدام از این دو نفر نیروی خاصی را وارد می‌کند که باعث جابه‌جایی گلدان می‌شود. در هر دو مثال، هر یک از این عوامل و عناصر اثر خاصی را، مستقل از دیگری، اعمال می‌کند تا گل بروید یا گلدان جابه‌جا شود. این گونه علل را «علل عرضی» می‌گویند. در علل عرضی، هر عامل به طور مستقیم نقش خاصی را بر عهده دارد که با نقش دیگری متفاوت است.



عامل بالاتر
 مرتبه‌های مختلف
 یک عمل
 اثر تو
 به صورت
 از علل
 مؤثر در
 آن عمل
 نسبت داد

۲- علل طولی: گاهی تأثیر چند عامل در پیدایش یک پدیده این گونه است که یک عامل در عامل دوم اثر می‌گذارد و عامل دوم در عامل سوم تأثیر می‌کند تا اثر عامل اول را به معلول منتقل کند. برای مثال، وقتی شما قلم به دست می‌گیرید و نامه می‌نویسید، چند عامل، در طول هم، در انجام این کار دخالت دارند: دخالت چند عامل با یکدیگر به صورت غیر مستقل

- اول، قلم که با حرکت خود روی صفحه جملات را می‌نگارد؛
- دوم، دست شما که قلم را به حرکت درمی‌آورد؛
- سوم، ساختار عصبی بدن شما که موجب حرکت دستتان می‌شود؛
- چهارم، اراده شما که مقدم بر سه علت قبلی است؛
- پنجم، نفس یا روح شما که اراده از او پدید می‌آید.

کل کار نوشتن را به هر یک از این عوامل می‌توان نسبت داد؛ بدین معنا که اگر هر یک از این عوامل نبود، عمل نوشتن ممکن نمی‌شد، اما هر علتی، به ترتیب، علت بودن خود را از عامل بالاتر می‌گیرد. قلم می‌نویسد، اما حرکت آن ناشی از حرکت دست است. حرکت دست به نوبه خود محصول کار دستگاه عصبی است. این کار هم ناشی از اراده و اراده هم از نفس شماست. این علت‌ها را «علل طولی» می‌گویند. در مثال پرورش گل، علت‌ها در عرض هم قرار داشتند (در یک ردیف بودند)، اما در مثال نوشتن، علت‌ها در طول هم هستند (در یک ردیف نیستند بلکه نسبت به هم در مرتبه‌های مختلف قرار دارند).

کلید واژه‌های ← علل عرضی | نقش‌های متفاوت / هم پیوسته / مشارکت
کلید واژه‌های ← علل طولی | تأثیر غیر مستقیم / با واسطه بودن / وابسته بودن / تقدم و تأخر / با اجازه‌ی علت بالاتر / مرتبه‌های مختلف

زبوسیت
قصدای الهی

وجود اختیار و اراده در انسان ناشی از اراده الهی و خواست خداست. به عبارت دیگر، خداوند اراده کرده است که انسان موجودی مختار و دارای اراده باشد. در فعل اختیاری، تا زمانی که ما به انجام دادن فعلی اراده نکرده ایم، آن فعل انجام نمی گیرد، در عین حال، وجود ما، اراده ما و عملی که از ما سر می زند همگی وابسته به اراده خداوند است. یعنی اراده انسان در طول اراده خداست و با آن منافات ندارد.

بررسی

